



موسسه علمی-فرهنگی بهداشت معنوی
Scientific & Cultural Institute Spiritual Health

نقد و بررسی تئوری راز

حجت الاسلام و المسلمین مظاهری سیف

سال ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱.....	نقد و بررسی تئوری راز
۱.....	حجت الاسلام و المسلمین مظاهری سیف
۱.....	سال ۱۳۸۹
۴.....	نقد و بررسی تئوری راز (قانون جذب)
۵.....	مقدمه
۶.....	چیستی قانون جذب
۷.....	درستی‌های قانون جذب
۱۲.....	اثبات ناپذیری قانون جذب
۱۴.....	ابطال ناپذیری قانون جذب
۱۵.....	پیشینه قانون جذب در فنون جادوگری
۱۷.....	کامیابی منهای اخلاق
۲۰.....	شعور خلاق انسان
۲۳.....	کارآیی شعور خلاق انسان
۲۶.....	کمال کامیابی
۲۷.....	عمل معیار نتیجه
۲۸.....	تفاوت قانون جذب با دعا
.....	تفاوت قانون جذب با تفکر

۳۲.....	رازی دیگر.....
۳۴.....	کارکرد قانون جذب در جامعه امروز.....
۳۷.....	نتیجه‌گیری.....
۳۸.....	منابع.....

مقدّمه

دنیای امروز در گرداب خرافات گرفتار شده و بخش بزرگی از فضای فرهنگ جهانی را اوهامی بی‌اساس فراگرفته است؛ به طوری که کتاب‌ها، نشریات و سینما در سطح گسترده‌ای در خدمت نشر خرافات و ترویج توهمات است که مردم را سرگرم نموده و از اندیشه‌های درست و خردورزی و کوشش و پشتکار دور می‌کند.

یکی از خرافاتی که در سالهای اخیر مطرح شده و به علت تکرار فراوان و جهان‌گیر شدنش، بزرگترین خرافه روزگار ما به شمار می‌آید، فرضیه‌ای است که با نام «راز» از آن یاد می‌شود. فرضیه‌ی راز به نوعی «قانون جذب» اشاره دارد و می‌گوید با تصور هر چیز و تقویت احساس مثبت نسبت به آن می‌توانید آن را جذب کنید و اگر وجود نداشته باشد، می‌توانید آن را خلق کنید.

قانون جذب سالهاست که از سوی سخنرانان و نویسندگان متعدد در جهان ترویج می‌شود، گویندگانی که می‌کوشند قانون جذب را مطابق فرهنگ مخاطبان‌شان بیان کنند و احساس آنها را برانگیزند. اما معمولاً این گفته مورد نقد و بررسی قرار نمی‌گیرد. گروهی آن را می‌پذیرند و

می‌گذرند، در حالی که ترویج این خرافات بر زندگی تمام مردم تأثیر می‌گذارد و از پیامدهای نامطلوب آن به سادگی نمی‌توان جلوگیری کرد.

با توجه به گسترش این فرضیه و تبلیغات گسترده‌ای که روی آن صورت می‌گیرد، لازم است که از دیدگاه‌های

بررسی قرار گیرد. تجربه و تحقیق نشان می‌دهد که قانون جذب اگر درست فرائت شود و از غلوه‌ها و تعمیم‌های نابجا دور بماند، با واقعیت سازگار است، اما به صورتی که امروزه در جامعه معرفی شده دروغی

یکی از مصادیق درست قانون جذب تأثیر افکار در روان و درون هر فرد است؛ اما بیشتر سخنگویان قانون جذب آن را در رابطه با جهان خارج مطرح می‌کنند و آن راهی برای به دست آوردن خانه، ویلا، اتومبیل و غیره معرفی می‌نمایند. بنابراین مسأله اصلی در پژوهش حاضر این است که آیا قانون جذب را در رابطه با پدیده‌های جهان خارج از ما درست است یا نادرست؟

همانطور که گفته شد این مسأله از دیدگاه‌های گوناگونی

کشور ما معرفی قانون جذب با استفاده از آیات و احادیث و آموزه‌های دینی همراه می‌شود، ما نیز این مسأله را با تأکید و تکیه بر تعالیم اسلام بررسی می‌کنیم.

چیستی قانون جذب

قانون جذب به طور کلی به این معناست که انسان با اندیشه و اراده خود می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد. این سخن بسیار درستی است که در طول تاریخ دستخوش تفسیرهای نادرست شده و با مصادیق دروغ و ناروا همراه شده است. براساسی کارهای بزرگی که انسان

می‌تواند آنها را عملی سازد؟ آیا با چشم پر هم گذاشتن و تصور کردن و احساس کردن؟ انسان به آرزوهایش می‌رسد؟

قانون جذب می‌گوید: «هر چیز را در ذهنیت مجسم کنی، آن را در دست‌هایت خواهی داشت.» (راز، ص ۲۲) افکار و اندیشه‌ها قدرتی دارند که می‌توانند اشیاء و پدیده‌های جهان واقعی را بسازند و جذب کنند. «تو همه چیز را به طرف خودت جذب می‌کنی. مردم، شغل، شرایط زندگی، وضع سلامتی، ثروت، قرض، شادی، ماشینی که سوار می‌شوی و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنی. مثل آهن‌ربا همه اینها را به طرف خودت جذب می‌کنی. به هر چه فکر کنی همان اتفاق می‌افتد. کل زندگی تو تجلی افکاری است که در ذهنیت جریان

قانون جذب به جملات کاری ندارد به تصورات کار دارد. مهم نیست که بگویی این را می‌خواهم یا نمی‌خواهم، وقتی به «این» می‌اندیشی در زندگی ات جذب می‌شود. اگرچه به صورت منفی بگویی. پس تنها آنچه را که می‌خواهی تصور کن. «مادر ترزا انسان فوق العاده‌ای بود. او می‌گفت هرگز در تظاهرات ضد جنگ شرکت نمی‌کنم اگر برای صلح تظاهراتی داشتید، من را هم خبر کنید.» (راز، ص ۱۵۱)

آرزوها در سه گام به دست می‌آیند، نخست خواستن: «به

باش که به خواسته‌ات رسیده‌ای.» (ص ۵۸) سوم: تجسم: «احساس کن که به خواسته‌ات رسیده‌ای» (راز، ص ۶۲) احساس به فکر نیرو می‌بخشد. دنیا حسی است و تنها با تصور نمی‌توانی خواسته‌ات را به دست آوری. «پس از همین حالا احساس خوبی داشته باش.» (راز، ص ۶۴) تحقق آرزوها به نیرویی که به آنها می‌دهی بستگی دارد، پس هرگاه به اندازه کافی به افکار خود انرژی بدهی تحقق خواهد یافت.

این تعریف خلاصه‌ای بود از قانون جذب که به عنوان راز بزرگ در آستانه قرن بیست و یکم کشف شده و در جهان انتشار یافته است.

درستی‌های قانون جذب

قانون جذب در رابطه با خود فرد دو صورت درست پیدا می‌کند: یکی در امور روحی و روانی، مثلاً کسی که به شادی فکر کند، شادمان می‌شود و کسی که به ناراحتی‌ها بیندیشد، اندوهگین می‌شود. کسی که فکر کند می‌تواند خوب سخنرانی کند، موفق خواهد شد و کسی که برعکس فکر کند، نتیجه برعکس خواهد گرفت. ادعای قانون جذب در اتفاقاتی که در اختیار فرد است، قابل قبول است و با کمی اصلاح از سوی منابع دین تأیید می‌شود. اصلاحی که از سوی تعالیم دینی به این قانون وارد می‌شود این است که تفکر در مورد خود شادی یا اندوه یا

موسسه بهداشت معنوی

دهی افکار و مدیریت احساسات مفید و کارآمد است و موجب پدید آمدن احساسات مثبت می‌شود.

برای نمونه امام حسن می‌فرماید: «آنچه را از دینا خواسته‌ای و به آن نرسیده‌ای، طوری فرض کن که گویا هرگز به ذهنت خطور نکرده است.» (بحار ج ۷۸ ص ۱۱۱) امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «رغبت

آسودگی تن و روان را در پی نداد.» (میزان الحکمه ح ۳۷۶۷) و نیز امام علی علیه‌السلام فرمودند: «بقین چه خوب اندوه را می‌رانند.» (بحار ج ۷۷ ص ۱۱۶) زیرا سرچشمه بی‌پایان سرور و شادمانی خداوند است. و به فرموده امام کاظم: «کسی که خود را به اندوه می‌زند، اهل اندوه می‌شود.» (میزان الحکمه ح ۳۷۸۱)

اگر ما به هریک از پدیده‌های روانی شادی، غم، آرامش و... فکر کنیم در درون ما اتفاق می‌افتد اما پایدارتر و زیربنایی‌تر این است که عوامل آنها را مدیریت کنیم و آنچه در تعالیم اسلام آموزش داده شده، شناخت همین عوامل و شیوه کنترل و مهار آنهاست. در اینجا نیز از نیروی فکر استفاده می‌شود، همانطور که در فرمایش امام حسن علیه‌السلام دیدیم به آنچه دست نیافته‌ای اصلا

رنج، به نامیم البته در بساطت تکنیک‌های مدیریت احساسات در آیات و روایات سخن بسیار است؛ ولی آنچه به بحث حاضر مربوط می‌شود این است که اگر شما به یک احساس بیندیشی آن را در خود ایجاد خواهی کرد. در این مورد قانون جذب درست است.

دومین مورد درستی قانون جذب در مقدمات جسمی است، به لاغری فکر کردن و خود را با اندام مناسب تصور کردن بسیار مؤثر است، صد البته که تنها عامل نیست. بسیاری از بیماری‌ها به تصور و خیالات ما مربوط هستند، کسی که فکر کند سر درد دارد، به زودی سیستم عصبی او تجربه درد را برایش ایجاد خواهد کرد. و کسی که خود را تن‌درست و نیرومند می‌بیند، درست دیده است. از این رو امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

(میزان الحکمه ح ۲۰۹۴۹) و از سوی دیگر بر شکایت نکردن از دردها و ناله و شیون سر ندادن تأکید شده است. «خداوند فرمود: کسی که سه روز بیماری را تحمل کند و به کسی شکایت و شیون نکند، گوشتی بهتر از گوشتش و خونی بهتر از خونسش جایگزین می‌شود. اگر سلامتی یابد در حالی سالم می‌شود که گناهی بر او نمانده و اگر بمیرد به سوی رحمت من می‌آید.» (میزان الحکمه ح ۱۸۷۸۶) در مقابل بی‌تابی کردن در بیماری‌ها یا سایر مشکلات در واقع رنج انسان را بیشتر می‌کند. (غرر الحکم ح ۱۱۹۸ و ۱۵۶۲) در این روایات سامان‌دهی به افکار و احساسات برای درمان و بهبودی هدف گرفته

تسلییم خداوند بودن و ایمان به او بیش از افکار مثبت و

احساسات بر اساس ارزش‌های انسانی و اخلاقی طراحی شده است و چه بسا احساساتی که از این ارزش‌ها برنیامده باشد، تأثیر کمتری بگذارد.

این دو مورد خارج از مسأله‌ای بود که در مقدمه طرح کردیم زیرا به درون فرد مربوط می‌شد و فقط برای کامل شدن فهرست موارد درست قانون جذب بیان گردید. ولی از این به بعد به مواردی می‌رسیم که به مسأله تحقیق مربوط می‌شود و با تحلیل و بررسی آن ابعاد درست و نادرست قانون جذب شناخته می‌شود.

سوم، در تصور و احساس دیگران نسبت به خودمان می‌توانیم از قانون جذب استفاده کنیم، کسی که خود را محبوب و دوست‌داشتنی می‌داند، البته در صورتی که کبر و غرور نداشته باشد، دوست‌داشتنی خواهد شد، کسی که خود را زشت یا زیبا تصور می‌کند، همانگونه به نظر می‌رسد. لذا در دعای هنگام نگرستن در آینه اینطور می‌خوانیم: «خداوندا همانطور که چهره مرا زیبا آفریدی اخلاق و منشام را نیز زیبا بگردان.» این دعا بهترین تلقین خودپذیری و اصلاح افکار برای درک زیبایی

چهارمین مصداق درست قانون جذب که با شرایطی می‌توان درستی آن را تجربه کرد این است که سایر تصورات و احساسات دیگران را اگر چه درباره ما نباشد می‌توانیم تغییر دهیم. برای مثال: فردی که شاد است، ممکن است دیگران را شاداب کند و یا برعکس. اما این موضوع به شرایط روانی و خواست او مربوط است و تنها به اندیشه و احساس فرد تأثیر گذار وابسته نیست.

پنجمین صورت کارآمدی قانون جذب تأثیر بر احساس و برخی از رفتارهای حیوانات است. تصور آرامش و احساس امنیت برای حیواناتی که نزدیک ما هستند، موجب می‌شود که در کنار ما احساس امنیت کنند. در اینجا فرقی میان تماس و یک گنجشک نیست. همچنین اضطراب شما آنها را نیز نگران و آشفته می‌کند. از این رو در روایات بسیاری به ما توصیه شده است که با حیوانات آرام و مهربان باشیم، بی‌جهت آنها را آزار ندهیم و شکار نکنیم. (میزان الحکمه باب حقوق الحيوان با ۲۳ حدیث)

ششم، از دیگر درستی‌های قانون جذب تأثیر بسیاری از افکار منفی است، برآستی اگر کسی فکر کند که نمی‌تواند

روبرو خواهد شد، کسی که فکر کند بیمار است، بیمار خواهد شد، کسی که گمان کند، دوستان و نزدیکانش او را رها خواهند کرد، طوری رفتار می‌کند، که به همین نتیجه می‌رسد. این امور در ادبیات دینی با عنوان وسوسه شناخته می‌شوند و نه فکر. وسوسه‌ها از سوی شیطان است و معمولاً به صورت ناامیدی و ترس (آل عمران/۱۵۷)، دشمنی و جدایی (مائده/۹۱)، بی‌تابی (اعراف/۱۷۶) و ناکامی (فرقان/۲۹) در دل‌های ضعیف افکنده می‌شود. توصیه روایات این است که در این موارد نگذارید زندگاری وسوسه‌ها به فکرتان بنشیند (نهج البلاغه خ ۹۱) و آن را بر ذهن و زبان جاری نسازید. (کنز العمال ج ۱۷۰۹)

تمام این موارد درست به اموری محدود می‌شود که فکر از طریق سیستم اعصاب، احساسات و رفتارها و گفتار

محقق می‌کند. همچنین نیروی فکر می‌تواند با نموده‌های احساسی و رفتاری و گفتاری فرد، روی احساس، رفتار و گفتار سایر افراد نیز تأثیر بگذارد. کافی است که ما از طریق رفتار یا گفتار و با حالت‌های خود بتوانیم اندیشه و احساس خود را منتقل کنیم. یک انسان شاد می‌تواند

طوری سخن می‌گوید و رفتار می‌کند، که به دیگران نیرو می‌دهد. یک شخص قدرتمند طوری نگاه می‌کند که دیگران قدرت او را احساس می‌کنند.

انسان می‌تواند با رفتار و کلمات و احساسش حتی شعور و احساس حیوانات را تحت تأثیر قرار دهد. مثلاً آنها را آرام یا مضطرب کند و یا حرکاتی را به آنها بیاموزد. یعنی افکارش از طریق، احساسات و رفتارها منتقل می‌شود.

اما در تمام این موارد کارایی قانون جذب محدود به مقدرات بشری است، مثلاً کسی با قامت صد و هشتاد سانت نمی‌تواند با جسم اینکه قدش دو متر است، بیست سانت بر قامت خود بیفزاید؛ یا برای سگ خانگی خود بال‌هایی مثل پرستو ایجاد کند و یا بیماری‌هایی را درمان کند، که بنابه تقدیر الهی به آنها مبتلا شده و نه با مسائل فکری خود. استقن‌هاوکینگ از بزرگترین فیزیکی‌دانان روزگار ما مبتلا به فلج عمومی است. او بسیار خلاق، شاد و پر انرژی است، اما نتوانسته از روی ویلچر بلند شود یا دست‌ان خود را به راحتی حرکت دهد و یا بدون دستگاه سخن بگوید.

خرافات معمولاً همین گونه شکل می‌گیرد یعنی واقعیت‌هایی وجود دارد، اما باور خرافی از حدود واقعیت فراتر می‌رود و دروغ‌هایی را با حقیقت می‌آمیزد. هیچ خرافه‌ای که از آغاز تا انجام و در تمام لایه‌ها دروغ باشد وجود ندارد. تمام خرافات با یک واقعیت در ارتباط هستند اما آن را تحریف می‌کنند و به طور نادرستی درمی‌آورند. این مواردی که گفته شد

صادق است اما چیزی که امروزه به عنوان قانون جذب

مطرح می‌شود، بیشترین تأکید خود را روی مصادیق دیگری می‌گذارد که درست نیست و همین موارد درست را نیز از حدود واقعی فراتر برده و به طور غیر واقعی بیان می‌کند.

اثبات ناپذیری قانون جذب

قانون جذب در قلمرو جهان بیرون از وجودمان و غیر از موارد پیش گفته، قابل اثبات و قبول نیست. در این جاست که پای قانون جذب می‌لغزد و در اوهام و خرافات فرومی‌غلطد. پس باید پرسیم که آیا براساسی انسان هر چه را می‌اندیشد و احساس می‌کند، می‌تواند خلق یا جذب کند؟ آیا کائنات و جهان هستی گوش به فرمان ما ایستاده است؟ صد البته که انسان به تدریج، با افزایش تجربه و کسب دانش و رشد علمی از یک سو و تلاش و پشتکار از سوی دیگر می‌تواند از امکانات جهان هستی استفاده کند و حتی به پدیده‌هایی که اکنون در تصور کسی نمی‌گنجد، دست‌یابد. اما این سخن تازه‌ای نیست و بشر همواره با کسب تجربه و خردورزی و دانش اندوزی پیشرفت کرده است. قانون جذب اما ادعای دیگری دارد. ادعا این است که «به هر چیز با احساس مثبت بیندیشید و آن را باور و تجسم کنید، دست خواهید یافت.»

برای پذیرش تأثیر گذاری قانون جذب در جهان، لازم است اثبات شود که قدرت تجسم و احساس انسان بر سایر نیروهای جهان غلبه می‌کند. اما آیا تاکنون در آزمایشگاهی این موضوع اثبات شده است؟ بدون شک فکر و احساس انسان قدرتمند است و می‌تواند نیروهای الکتریکی را که در سلول‌های عصبی منتقل می‌شوند، کنترل کند. حتی می‌توان نیروی الکترومغناطیسی که به صورت هاله‌ای توری دور بدن را پوشانده (بصائر الـدرجات ج ۱۲ ص ۴۶۳ و بحار الانوار ج ۶۱ ص ۴۰)، با نیروی فکر و احساس بکار گرفت. اما هیچ کدام از این امور که از نظر علمی هم اثبات شده به ابعاد گسترده

تاکنون کدام آزمایش حساب شده علمی قانون جذب را اثبات کرده؟ و نشان داده که انسان می‌تواند با تصور یک خانه و باور این که خانه اوست و تجسم زندگی کردن در آن، به خواسته خود برسد؟

همانطور که در فیلم راز نمایش داده شده، در کتاب راز هم مردی معرفی می‌شود که تصویر خانه دلخواه خود را روی تخت آرزوهایش نصب کرده و هر روز به آن می‌نگریسته و خود را در آن تجسم می‌کرده است. اما بعد از سال‌ها وقتی که فرزندش پس از اسباب‌کشی یک جعبه قدیمی را باز می‌کند و عکس‌های آرزوی پدر را می‌بیند و می‌پرسد اینها چیست؟ پدرش متوجه می‌شود که اکنون در همان خانه آرزوها زندگی می‌کند! به نظر شما کسی که مدت‌ها عکس خانه آرزوهای خود را در برابر چشم قرار داده و به آن نگریسته و با احساسات مثبت آن را تجسم کرده، وقتی در واقعیت آن خانه را می‌بیند، آرزو و تصوراتش را به یاد نمی‌آورد؟ و باید فرزندش عکس‌های چند سال پیش را به او نشان دهد تا متوجه شود خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند همان خانه‌ای است که مدت‌ها در فکر خود تجسم می‌کرده است؟ این در حالی است که حافظه انسان وقتی با احساسات همراه می‌شود بسیار قدرتمند عمل می‌کند و خاطرات کوچک و ناچیز با کوچکترین اشاره و نشانه‌ای به یاد می‌آید. بنابراین مثال‌هایی که در فیلم و کتاب راز مطرح شده نیاز به تحقیق بیشتری دارد، تا درستی‌شان اثبات شود.

یکی از اصول مهمی که دین اسلام بر آن تأکید می‌کند، اندیشه و خردورزی است. اسلام به ما می‌آموزد که به هر چیز هوشمندانه بیندیشیم و اگر درست بود بپذیریم و زندگی خود را بر او هام قرار ندهیم. قرآن کریم کسانی

سزانش قرار می‌دهد. (اعمال/۱۱۶) اثبات ناپذیری و غیر عقلانی بودن ادعاهای قانون جذب پذیرش آن را با آموزه‌های قرآن ناسازگار می‌نماید، مگر زمانی که شواهد علمی و آزمون‌های حساب شده‌ای روی آن

در این جا لازم به یاد آوری است که آنچه در نظریات فیزیک کوانتوم مطرح شده، هیچ کدام قانون جذب را در ابعاد مورد ادعا اثبات نکرده و تنها به تأثیر ذهن و ابزارهای آزمایشگاهی بر وضعیت ذرات بنیادین و حالت دوگانه ماده و انرژی مربوط می‌شود. (نک، فیزیک و فلسفه. و نیز تائوی فیزیک) نه تأثیر تجسم و احساس یک نفر بر خانه و اتمبیل مورد علاقه‌اش.

ابطال ناپذیری قانون جذب

یکی از نظریه پردازان راز می‌گوید: «من هیچ قانونی را نمی‌شناسم که بگوید این کار سی دقیقه، سه روز یا سی روز وقت می‌برد. بیشتر بستگی به این دارد که تو چقدر با هستی هماهنگ شوی.» (راز، ص ۷۳) چگونه بیندیشی و چه احساسی داشته باشی.

در فرضیه راز، از آن رو که زمانی برای تحقق رویاها مشخص نشده، هیچ‌گاه نمی‌توان این فرضیه را ابطال کرد، زیرا تا آخرین لحظه عمر، یک نفر باید منتظر باشد شاید روز بعد، روز رسیدن به آرزویش باشد. بنابراین هنگامی می‌توان این فرضیه را ابطال کرد که یک نفر با اندیشه و احساس مثبت نسبت به آرزویش، ناکام بماند. به این ترتیب برای هیچ کس در این دنیا امکان سعی و خطا و تجربه کردن قانون جذب وجود ندارد، زیرا با سعی اول تا پایان عمر باید برود و با مرگش خطای آن کشف می‌شود. بنابراین قانون جذب در طول زندگی

یک انسان آرزومند ناکام نیز قانون جذب ابطال نمی‌شود، چون شاید علت ناکامی او نادرستی قانون جذب نبوده

خارج نداده است. زیرا در قانون جذب تشخیص و معیاری برای حد نصاب احساسات مثبت و تجسم خلاق وجود ندارد.

هم از این رو با پذیرش این قانون امکان تجربه آن از دست می‌رود و کسی که بخواهد بدون تکیه بر عقل یا

بن بست علم و آگاهی گرفتار می‌شود. و صد البته عقل و وحی قانون جذب را به صورتی که امروزه معرفی می‌شود تأیید نمی‌کند.

انسان در دو قلمرو به شناخت و آگاهی دست می‌یابد، در حوزه امور مادی و در امور معنوی. اگر در امور مادی دچار بدفهمی شود، به آن خطا می‌گویند و در روند تجربه‌ها و با سعی و خطا می‌تواند آگاهی و شناخت خود را از امور مادی اصلاح کند و توسعه دهد. اما بدفهمی در امور معنوی را خرافات می‌نامند، چه اینکه در باورها و اندیشه‌های معنوی باشد و چه اینکه در اعمال و آیین‌ها. تفاوت خطا در شناخت‌های مادی با خرافات در امور معنوی این است که خرافات معمولاً ابطال‌پذیر نیست و انسان نمی‌تواند با خرافات به آگاهی دست یابد،

نمی‌شوند و نتایج آنها سریع و سریع به دست نمی‌آید. بنابراین کسی که در دام خرافات می‌افتد و آن را می‌پذیرد، به بن‌بستی خود خواسته و خود ساخته می‌رسد. از همین جا معلوم می‌شود که خرافات برآستی راهزن حقیقت است و پذیرش یک خرافه مانع از درک درست حقیقت می‌شود.

پیشینه قانون جذب در فنون جادوگری

قانون جذب سابقه هزاران ساله در سحر و جادو دارد. و به نام قانون تشابه شناخته می‌شود. این قانون می‌گوید: «شبیبه، شبیه خود را می‌آفریند.» (تاریخ جادوگری، ص ۶۸) در قانون تشابه افکار و باورها و

جادوگران معتقد بودند که برای باروری و حاصل خیزی مزارع باید در کشتزارها اعمال جنسی و باروری انجام داد. (تاریخ تمدن ج ۱، ص ۷۹)

در طول تاریخ افرادی که حاضر می‌شدند به تمرینات جادوگری بپردازند به این قدرت فکری می‌رسیدند که با تمرکز روی برخی از امور و نیز استفاده از ابزار و

نظر را برای خود و دیگران خلق کنند. چنانکه قرآن کریم در داستان رویارویی ساحران با حضرت موسی می‌فرماید: «بَخِيلٌ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُا تُسْعَى» از سحرشان برای او تخیل ایجاد کردند که آن ریسمان‌ها می‌جنبند. (طه/۶۶)

همانطور که دین راه ارتباط با خداوند است و استفاده از نیروی الهی را در زندگی می‌آموزد، سحر و جادو راه ارتباط با شیاطین و استفاده از نیروی آنهاست. سنت‌های ساحری و استفاده از نیروهای شیطانی از زمان حضرت سلیمان و ارتباط گروهی از مردم با جن‌های در تسخیر آن پیامبر آغاز شد. (بقره/۱۰۲)

قانون جذب مورد بحث همان قانون مشابهت در سحر و

کاندیدات، ترکیب شده و تأکید بیشتری بر اهمیت احساس

فراتر رفته و کماری را که ساحران مجرب و نیز و مند هم توانایی آن را ندارند، برای مردم عادی ممکن اعلام می‌کند.

همیشه خرافات و انحرافات جابجا کردن واقعیت‌ها و تغییر دادن آنها به وجود می‌آیند و چون شبیه واقعیت‌ها هستند از سوی بعضی از مردم پذیرفته می‌شوند. بنابراین اگر واقعیت‌های قانون جذب و معانی و مصدق درست آن را بدانیم می‌توانیم، نادرستی‌هایی را که امروز به این نام عرضه می‌شوند، به خوبی بشناسیم.

به نظر استارک و بین‌پریچ، آرزوهای خاصی که

را برای آنها طراحی کرده، ماهیتی جادویی دارند. جادو با معنای گیتی‌کاری ندارد، بلکه ادعایش دستکاری در واقعیت برای هدف‌های خاص است... باورداشت‌های جادویی از این جهت با باورداشت‌های علمی تمایز دارند که مردم به داعیه‌های جادویی بدون توجه به شواهد تجربی به آنها اعتقاد دارند و این داعیه‌ها اگر به درستی ارزیابی شوند، کاستی‌هایشان آشکار خواهد شد. پس

پاداش‌های واقعی به دست نمی‌دهد، بلکه وعده‌هایی از پاداش را ارائه می‌کند که دروغین اند. جادو مبتنی بر جبران کننده‌های فراطبیعی نیست. تنها دین می‌تواند چنین جبران کننده‌هایی را ارائه کند. استارک و بین‌بریج بسیاری از صورت‌های جادویی را تشخیص می‌دهند که در جوامع غربی، عقل‌گرا و فنی رواج دارند؛ این جادوها غالباً بر افکار به ظاهر علمی استوارند، اما برای تأیید آنها هیچ‌گونه شواهد علمی ارائه نمی‌شود. این جادوها همان چیزهایی را در بر می‌گیرند که استارک و

شبه علم برای انواع آرزوهای خاص جبران کننده فراهم می‌کند، اما به نیروهای فراطبیعی ارجاع ندارد. (همیلتون، ص ۳۲۳)

کامیابی منهای اخلاق

موضوع دیگری که عقل به ما توجه می‌دهد، درباره کائنات است. در قانون جذب کائنات یعنی همه موجودات که خدمت‌گذار بی‌چیره و مواجب انسان هستند و دست به سینه ایستاده‌اند تا هر کس هر چه را تصور و تجسم کرد به او بدهند. عقل این پرسش را مطرح می‌کند: کائناتی که تا این حد هوشمند، توانا و بخشنده است، به طوری که ما را آفریده و خواسته‌های ما را برآورده

داریم؟ آیا کائنات غول چرخ جادوست و ما باید به او فرمان بدهیم، یا اینکه مثل پادشاهی بخشنده و مهربان است و ما باید متواضعانه از او بخواهیم؟

آیا جسورانه و طلبکارانه در برابر این قدرت بخشنده ایستادن و فرمان دادن اخلاقی است؟ کائنات بی‌چاره چه گناهی کرده است که این همه قدرت دارد و دست بخشنده خود را به روی انسان طمع‌کار و حرص‌گشوده و حالا مجبور است تا آخرش فرمانبردار انسان باشد؟ به نظر می‌رسد که این مواجهه انسان با کائنات تنها اخلاقی نیست، بلکه تناقض هم دارد. این قدرت عظیم چگونه

دیگر این که این اقیانوس بی‌کران دانایی و توانایی و دارایی و بخشندگی، برای چه انسان را آفریده و خواسته‌های او را اجابت می‌کند؟ آیا به علت اینکه انسان را موجودی آرزومند آفریده در دام برآوردن آرزوهایش گرفتار شده و ناچار است تا آخر پایه‌پای انسان بیاید؟ این فرض با نیروی بزرگ کائنات سازگار نیست.

آیا عاشق انسان و اسیر آرزوهایش شده است؟ پس چرا عمر انسان را طولانی یا بی‌پایان نمی‌کند، تا بیشتر با او باشد؟ به هر حال مشکل اخلاقی در این است که انسان باید ولی نعمت خود را درست بشناسد و به طوری که سزاوار است با او ارتباط برقرار کند.

حالا به هر دلیل فرض کنیم که کائنات خود را موظف به

کار را انجام نمی‌دهد؟ آیا می‌خواهد انسان را آزار دهد؟ تجسم و احساس و افکار چیست؟ انسان یک کلام خواسته خود را می‌گوید او هم به موقع پاسخ می‌دهد.

در تمام این موارد چیزی که اهمیت ندارد ارزش‌های انسانی و اخلاقی شخص آرزو کننده است. کائنات به این نگاه نمی‌کنند که شما انسان مهربانی هستید یا نه،

آرزوی آن را باور و تجسم کنید. حتی اگر آرزو دارید که اسلحه‌ای بسازید و با آن مردم بی‌گناهی را بکشید.

سومین بحران اخلاقی قانون جذب این است که احساسات راهنمای تصمیم‌گیری معرفی می‌کند. «احساسات هدیه‌ای شگفت‌انگیز هستند که به ما امکان می‌دهند به فهمیم، داریم به چه فکر می‌کنیم... احساسات تو به دو دسته تقسیم می‌شوند: احساسات خوب و احساسات بد. تو تفاوت میان این دو دسته را می‌دانی چون یکی باعث می‌شود خوشحال باشی و دیگری تو را ناراحت می‌کند. (ص ۴۲) وقتی احساس خوبی داری، داری آینده‌ای را می‌سازی که در جهت رسیدن به آرزوهای توست. وقتی احساس خوبی نداری، داری آینده‌ای را

احساسات خوش‌آیند و ناخوش‌آیند معیار استفاده درست یا نادرست از نیروی فکر است.

اگر کسی به شئی که برای دیگری است خیلی علاقه داشت و در شرایطی بود که می‌توانست بدون ترس آن را بردارد، احساسش می‌گوید آن را بردارد چون لذت و شادی برای تو می‌آورد، آن شخص چه باید انجام دهد. هر انسانی این را تجربه کرده است که گاهی به چیزهایی علاقه دارد که به زیان اوست و از چیزهای روگردان است که برایش مفید است. در این جا اگر به سخن خرد گوش ندهد و از احساسات پیروی کند آیا درست عمل کرده است؟ در این صورت آیا ارزش‌های اخلاقی پایدار

هموی کارهای درست دعوت کند و کسی به شیخ وجه معیار و قابل اعتماد نیست، برای همین خرد و اندیشه به انسان داده شده است. گذشته از این عقل انسان هم دانسته‌ها و تجربه‌های محدودی دارد و همه‌ی درست‌ها و نادرستی‌ها را به تنهایی تشخیص نمی‌دهد و نیازمند است که دانش و

بعضی از امور درست و نادرست را به او معرفی کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» چه بسا چیزی را نپسندید در حالی که برای شما بهتر است و یا چیزی را دوست بدارید، در حالی که برای شما بد است. (بقره/۲۱۶)

از دیدگاه اسلام اما تمام جهان در دست خداوند است و او بی‌دریغ به انسان می‌بخشد، معیار بخشش او درست زندگی کردن است، ارزش‌های اخلاقی اسباب موفقیت، ثروت، محبوبیت و سایر خواسته‌های بشری است (نک: اخلاق موفقیت و اخلاق دارایی) و هر کدام از نعمت‌ها و موهبت‌های خداوند اگر موجب دوری از ارزش‌های انسانی شود، از شخص گرفته خواهد شد و در زندگی ابدی بهره‌ای بهتر خواهد یافت. (نک: آثار ابتلا) بنابراین رشد و شکوفایی انسانی هدف خداوند از بخشیدن

کائنات که تنها به قدرت تجسم پاداش می‌دهد و به ارزش‌های انسانی کاری ندارد بسیار متفاوت است.

شعور خلاق انسان

قانون جذب روی یکی از ویژگی‌های منحصر به نوع انسان دست گذاشته، اما به درستی آن را نشناخته و با توهمات پوچی آمیخته است. حقیقت این است که انسان موجود عظیم و شگفت‌انگیزی است و نیروی خلاق و نامحدود آفرینش پس از پدید آوردن او خود را تحسین کرد (مؤمنون/۱۴) و به آفرینش انسان بالید و به فرشتگان دستور داد تا بر این آفریده تازه سجده کنند. علت برتری انسان موضوعی است که در نگاه اول مبهم

است. سجدۀ فرشتگان بر آدم بود؛ زیرا خداوند پس از اینکه فرمود «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» به آدم تمام نام‌ها را آموخت. (بقره/۳۲)، می‌فرماید: «فَلَمَّا لَمَّالِكَةَ اسْجُدُوا لِآدَمَ» به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنند. (بقره/۳۴) این ترتیب در بیان علّیت را می‌فهماند.

بنابراین انسان بهره‌ای دارد که علت برتری انسان و سجدۀ فرشتگان بر او بود، این برتری دانستن نام‌ها و اسمائی است که فرشتگان توان و ظرفیت فهم آن را نداشتند. زیرا در آیات مورد بحث خداوند در مورد انسان «تَعَلَّم» را به کار برده، ولی درباره فرشتگان واژه «عَرَضَهُ» را استفاده کرده، می‌فرماید: «تَمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» سپس آن نام‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و برای‌شان به نمایش گذاشت، پس گفت اگر راست می‌گویید از این نام‌ها به من خبر دهید و چیزی بگویید. (بقره/۳۲) این بیان به روشنی نشان می‌دهد که فرشتگان توان فراگیری و فهم نام‌ها را نداشتند. و همین معیار برتری انسان و سبب سجود فرشتگان بر او بوده است.

لازم به توجه است که در این ماجرا شخص حضرت آدم به تنهایی موضوعیت ندارد، استعداد و قابلیت‌های نوعی

انسان هاست. نخست به علت اینکه در میان فرزندان آدم کسانی بوده‌اند که از او برتری داشته‌اند و دیگر اینکه در ادامه که به دشمنی شیطان با انسان می‌رسد، موضوع کاملاً فراگیر است و تمام انسان‌ها درگیر این دشمنی هستند. و سوم اینکه اگر پی ببریم این نام‌ها چیست، می‌بینیم که حتی افراد عادی و غیر پیامبران نیز از این نام‌ها آگاه‌اند و به سادگی می‌توانند این دانش پنهان را از درون خویش بیابند.

نام‌هایی که خداوند به انسان تعلیم داده چیست؟ و چه ارزشی دارد که فرشتگان را به سجده وامی‌دارد؟ در روایات آمده، که آنها نام تمام اشیاء و موجودات بوده

این اشیاء چیست؟ است که ملائکه آن را نفهمند؟ فرشتگانی که از سوی خداوند مدبر امور عالم اند (نازعات/۵) آیا از ادراک و دانستن نام آنها ناتوان هستند؟

برای اینکه بدانیم نام‌های چه بوده، لازم است که برخی از آیات قرآن را کنار هم بگذاریم تا راز واقعی فاش شود. نخستین آیه این است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» هنگامی که او را متعادل کردیم و از روح خود در او دمیدیم، برای او به سجده افتادند. (حجر/۲۹، ص/۷۲) این آیه شریفه سجده فرشتگان را نتیجه دمیدن روح الاهی در انسان بیان می‌کند که علت را می‌فهماند و آیات سوره بقره علم اسماء را علت این سجود معرفی می‌کند؛ نتیجه این می‌شود که تعلیم نام‌ها به انسان با دمیدن روح در پیکر او انجام شده است.

شناخت از منشأ و سرچشمه پیدایش آنها بوده و این علم و تعلیم خداوند از جنس گفت و شنود و لفظ و واژه نیست، بلکه این علم با روح منقل شده و از جنس آفرینش، ایجاد و زندگی است.

هنگامی که خداوند از روح خویش در انسان دمید، علم به تمام آفریدگان و ربط آنها با منبع بی‌پایان قدرت، خلاقیت و زندگی را به آدم منتقل کرد. این موضوع

گردیم، یعنی آیه‌ای که پروردگار توانا خود را به خاطر آفرینش آدم تحسین می‌کند، خداوند در آنجا خود را با نام «احسن الخالقین» یاد کرده و خلاقیت و آفرینندگی را جمع می‌بندد. تو گویی با وجود انسان دیگر خداوند تنها خالق جهان نیست. از مجموعه این آیات روشن می‌شود که علم و آگاهی انسان از اشیا، نوعی آگاهی خلاق است و می‌تواند با اندیشه و ادراک خود نمونه و جلوه‌ای از خلاقیت خداوند را به نمایش بگذارد.

با صرف نظر از معنای خلق و تفاوت آن با مفاهیم نزدیک مثل جعل، انشاء، ابداع و غیره؛ تا اینجا نتیجه بررسی‌ها این است که با دمیدن روح الاهی در انسان، آگاهی آفریننده و دانش خلاق به او هدیه شد و در صورتی که به چیزی بیندیشد و بخواهد، به اذن خداوند می‌تواند بیافریند. اما در کنار این حقیقت که انسان از اندیشه‌ای آفرینشگر برخوردار است، غفلت از دو موضوع توهمات زیادی را در فهم و تبیین قانون جذب ایجاد کرده است. نخست اینکه این قدرت از کجاست؟ و دیگر این که این قدرت برای چه در اختیار بشر قرار گرفته است؟ و چگونه عمل می‌کند؟

باید توجه کنیم که این آگاهی و توانایی در پیوند با روح خداوند و جریانی از نیروی بی‌کران آفریننده است. این هوشیاری و توجه راه دستیابی به این نیرو را به ما

باز می‌نماید. نمی‌توانیم نگاهانه و از تمام ظرفیت آن استفاده کنیم

نمردگی‌ایی از آن را دیده و بنا تقلید نمی‌توانیم تکرار آن نموده‌ها را امکان پذیر کنیم. به همین علت قانون جذب بدون توجه به نیروی خلاق خداوند یکتا ناکارآمد و بیهوده است.

انسان می‌تواند با اراده‌اش به اذن خداوند کارهای بزرگی انجام دهد و دست یابی به این نیرو تنها با پیوستن به سرچشمه آن یعنی خداوند امکان پذیر است یعنی با عبودیت و بندگی می‌توان به نیروهای ربوبی رسید همچنان که پیامبران و اولیای خدا رسیدند و معجزات و

کارآیی شعور خلاق انسان

اما در پاسخ به این که چرا این قدرت در اختیار بشر قرار داده شده است؟ باید گفت که اصل برخورداری از دانش خلاق و اندیشه آفریننده برای این است که پروردگار حکیم پروژه آفرینش انسان را ناتمام گذاشته و تکمیل آن را به اختیار خودش واگذار کرده است. انسان در آفرینش خود شریک خداست و باید اشرف مخلوقات را بیافریند. چون قدرت آفرینش اشرف مخلوقات به انسان داده شده، آفرینش سایر مخلوقات برای او کار غیر ممکن نیست. ولی کسانی که در مسیر درست استفاده از این قدرت قرار ندارند معمولاً نیروی‌شان از سوی منبع قدرت یعنی خداوند محدود می‌شود، تا اینکه کاربرد اصلی آن را بشناسند. عدم توجه به این نکته مهم تئوری راز را به یک خرافه و دروغ بزرگ تبدیل کرده است. زیرا انسان به راستی از شعور خلاق و نیروی آفریننده برخوردار است اما نخست اینکه حقیقت این نیرو با آنچه در تئوری راز گفته می‌شود متفاوت است و دوم اینکه استفاده از آن در گرو شناخت خداوند و حرکت در مسیر اراده اوست.

بنابراین قانون جذب به شکلی که امروزه مطرح می‌شود، برای کسی که در مسیر خود سازی حرکت نمی‌کند، ناکارآمد و بیهوده است. و برای کسی که در مسیر درست حرکت می‌کند بی‌معناست، چون او این قانون را به صورت دیگری تجربه می‌کند و به کار می‌گیرد. برای نمونه قانون جذب انسان را منشأ این قدرت دانسته و منبع آن را درونی تصور می‌کند، در حالی که این نیرو نزد آفریدگار جهان و بیرون وجود انسان است. البته راه دستیابی به آن از رهگذر تحولات درونی می‌گذرد. خداوند وجود انسان را مثل دریاچه‌ای ساخته است که قدرت و شعور خلاق در آن جریان می‌یابد. هر کسی از طریق پیوند معنوی با خداوند و با گشودن راهی از درون خویش به سوی او، این قدرت و آگاهی را درون خود شکوفا کرده و جریان می‌دهد. و راه او قرار گرفتن

برابر خواسته‌های اوست؛ نه صرفاً تصور و تجسم
آرزوها.

مشکل دیگر قانون جذب این است که استفاده از آن را غالباً در امور مادی و محدود زندگی نشان می‌دهند در حالیکه مهمترین کاربرد این نیرو برای خودسازی است. یعنی تکمیل پروژه آفرینش اشرف مخلوقات. به تعبیر روشن، واقعیت این است که اندیشه و قدرت خلاق انسان منبعی بیرونی و کاربردی درونی دارد، اما قانون جذب منبع آن را درونی و کاربرد آن را بیرونی تصویر می‌کند. به طوری که خانه و اتومبیل و منزلت اجتماعی و ثروت و همسر و غیره را در نظر می‌گیرد. در واقع قانون جذب با روگردانی از منبع اصلی قدرت زمینه ساز محدودیت آن می‌شود و بعد در امور محدود و حقیر این جهانی میدان کارایی آن را می‌گشاید. البته این سخن به معنای بد بودن نعمت‌ها و کامیابی‌های دنیوی نیست، بلکه آنها بسیار خوب و گوارا هستند و برای انسان آگاه و هوشمند هدایایی از سوی خداوند قلمداد می‌شوند. اما اینها اموری نیستند که انسان برای رسیدن به آنها نیروهای عظیم و انسان ساز خود را هزینه کند، بلکه آنها با درست زندگی کردن و استفاده بجا از نیروی آفریننده و سازنده الاهی، در زندگی جذب خواهند شد و به صورت هدایا و پاداش‌هایی از سوی خداوند به او خواهد رسید.

انسان به راستی می‌تواند با اندیشه و خواست خود بیافریند، اما این استعدادی نیست که در این دنیای محدود مادی شکوفا شود. این جهان قابلیت پوشش دادن به تمام استعدادهای بشری را ندارد و انسان بسیار فراتر از این جهان است. دنیا تنها فرصتی است برای آمادگی پیدا کردن و شکوفا شدن مثل دانه‌ای که در دل خاک پنهان می‌شود، شکوفایی آن بذر از خاک است ولی در خاک نیست. روح بزرگ انسان که از روح خداست در این دنیای خاکی و مادی کاشته شده و از اینجا مسیر شکوفایی خود را آغاز می‌کند و تا اوج خدایی کردن ادامه می‌دهد. ولی در دنیا به نهایت شکوفایی نخواهد رسید. البته این سخن به معنای آن نیست که تنها پس از

معناست که اگر چه ریشه در خاک داشته باشد اما در عالمی والا و روشن شکوفا می‌شود و سایر بذره‌های فرومانده زیر خاک نیز از زیبایی و شکوفایی او بی‌خبر اند.

اگر انسان شهامت پذیرش آرزوهای خود را داشته باشد و به طور کامل آنها را تصور کند و بپذیرد، راه و زمان و مکان تحقق آنها را خواهد یافت. هر کس با تمام وجود خواهان لذتی بدون هر گونه رنج، شادی بدون از هر اندوه و زندگی پایدار و بی‌پایان است، اما پذیرش این آرزوها هوشمندی، شهامت و اراده می‌خواهد. و اگر کسی این آرزوها را بپذیرد، به روشنی می‌فهمد که در زندگی محدود و پر از زحمت این دنیا به آرزوهای بزرگ خویش نخواهد رسید. از این رو فرصت زیستن در این جهان را، به فرصتی برای دست یابی به آرزوهای بزرگ تبدیل می‌کند. و هر لحظه از زندگی خود را به ابدیت پیوند می‌زند.

به هر روی انسان به جایی خواهد رسید که هر چه خواهد و تصور کند، در دم خلق شود، جایی که خداوند

آنجا هر چه بخواهند برای شان فراهم است و بیشتر از آن نزدماست. "ق/۳۵" اما آنجا را باید شناخت و خیال اینکه دنیا سرزمین آرزوهاست، رویایی پوچ و تعبیر ناپذیر است که افراد حقیر و کودن که شهامت و شعور پذیرش آرزوهای بزرگ خود را ندارند، به آن دلخوش می‌شوند. محدودیت‌های این دنیا انسان را وسوسه می‌کند که به آرزوهای کوچک و حقیر دل سپارد و همین دنیا را سرزمین آرزوهای خود تصور کند.

ریشه خرافات در نادانی و کم‌خردی بشر در شناخت خود و حقایق عالم است. وقتی گرایش‌های متعالی انسان هدایت نشود و با توهم تلفیق گردد خرافات پدید می‌آید. از این رو هر خرافه نشانه یک حقیقت گمشده است. قانون راز هم خرافه‌ای است که از تلفیق شعور خلاق انسان و نیازدگی پدید آمده و آرزوهای محدود و ناچیز مادی را

کمال کامیابی

پروردگار تمام هستی یکی است و او آفریننده انسان، دنیا و ابدیت است. او آفریدگاری است که دنیا و آخرت را در کمال حسن و حکمت خلق کرده و می‌خواهد که برترین آفریده و جانشینش نیز در دنیا و آخر آفریننده کمال و زیبایی باشد. از این رو فرموده است: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» کسی که خیر و ثواب دنیا را می‌خواهد، نتیجه نیک دنیا و آخرت برای خداست و او شنوا و بیناست. (نساء/۱۳۴) بنابراین باید از او خواست و این خواستن باید هم به اندیشه و زبان جاری شود و هم در عمل نمایان گردد، زیرا او شنوا و بیناست.

کوتاهی همت، مخالفت است و نمی‌خواهد شاهکار آفرینش خویش را در حقارت ببیند. او برترین خوبی‌ها را در دنیا و ابدیت برای انسان می‌خواهد و انسان را تشویق می‌کند که از آرزوهای کوچک، ناچیز و نزدیک فراتر رود. هم‌از این‌رو پرهیزکاران که در پیوند با خدا به سر می‌برند و شهادت پذیرش آرزوهای بسیار بزرگ را دارند، خود را جاودان دیده و کامیابی دنیا و آخرت را می‌خواهند. «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ

آتِنَا فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً بِرِغَابٍ» کسانی که می‌گویند: پروردگارا نیکی دنیا و نیکی آخرت را به ما عطا فرما و از عذاب آتش دور کن. آنها کسانی هستند که از هرچه به دست آورنده‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خداوند زود نتیجه می‌دهد. (بقره/۲۰۱ و ۲۰۲)

توصیه قرآن کریم این است «لَا تَسْئَلْ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا» بهره خود را از دنیا فراموش نکن. (قصص/۷۷) اما بهره برداری از دنیا نباید به قیمت غفلت از آخرت باشد؛ مثل کسانی که «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» ظاهری از زندگی دنیا را شناختند و از آخرت غافل شدند. (روم/۷) جمع میان دنیا و آخرت

است. در صورتی که انسان تمام دنیا و آخرت را همواره ملک او بداند و خود را ساکن سرای خداوند و بلکه جانشین او ببیند، می‌تواند به خیر دنیا و آخرت بیندیشد و هر دو را با هم بخواهد و صد البته که خواستن خیر دنیا و آخرت به اندازه شایستگی هر کدام از این دو در اندیشه او جاری می‌شود؛ دنیا به اندازه خودش و آخرت هم به اندازه خودش.

عمل معیار نتیجه

مشکل دیگر تئوری راز و قانون جذب این است که بر اندیشه و احساس تأکید می‌کند، حال این که در تعالیم قرآنی معیار نهایی دستیابی به نتایج و کامیابی عمل است، نه اندیشه و نه احساس. مهم این است که انسان اندیشه‌ای بلند و گرمگشا دارد و باید از آن به خوبی استفاده کند، همچنین احساس و هیجانی نیروبخش که می‌تواند، استقامت و پایداری را به او بدهد، اما به هر

نتیجه دل‌خواه برسیم. اثر بخشی اندیشه و احساس تابع عمل است و به تنهایی هیچ ثمری ندارند. اندیشه، عمل درست را نشان می‌دهد و احساسی که برای عمل برانگیخته شده، نیرو دهنده و پیش‌برنده است.

قانون جذب اگر این طور مطرح می‌شد که هر چه بخواهید و به اندازه عمل‌تان به دست می‌آورید، درست بود. «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» انسان حاصلی جز سعی و تلاش ندارد. (نجم/۳۹) اما این جمله به تنهایی راهنما نیست هم از این رو قرآن کریم در ادامه این آیه می‌فرماید: «وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى» و قطعاً تلاشش به زودی نمایان می‌شود. (نجم/۴۰) بُرَى فعل مجهول است و فاعل آن بیان نشده یعنی کسی هست که اعمال انسان و نتیجه آن را به شخص نشان می‌دهد، پس همه کارها به دست اوست و نتیجه اعمال را او می‌دهد. چنانکه در آیه بعد می‌فرماید: « ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» سپس جزای کافی و مناسب به او داده خواهد شد. (نجم/۴۱) «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» قطعاً همه چیز به پروردگار تو منتهی

در آیات بعد به شکوه قدرت خداوند و شگفتی آفرینش او و نفوذ نامحدودش در جهان می‌پردازد و به طور کوبنده‌ای می‌فرماید: «بی‌تردید اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. اوست که می‌میراند و زنده می‌کند. اوست که زوجها را مذکر و مؤنث آفرید. از نطفه‌ای به هنگام بیرون آمدن. و آفرینش جهان دیگر به دست اوست. و براستی که او دارایی و بی‌نیازی بخشید و اوست

نیروی که دانشند نبود کرد. و قوم نمود را باقی نگذاشت و قوم نوح را پیش از آن، چرا که آنان ستم و سرکشی کردند. و شهرهای زیرو رو شده که فراگرفت آنها را آنچه فراگرفت. پس به کدام نعمت پروردگارت شک داری.» (طه/۴۳-۵۵) این آیات تمام یافته‌های بشر را در گرو عمل شخص و اراده خداوند می‌داند و به عنوان نعمت‌های تردید ناپذیر او معرفی می‌کند.

اما پرهیزکاران از هیچ کدام دنیا آخرت نمی‌گذرند و هر دو را می‌خواهند و مشتاق‌اند تا لطف الهی را در هر دو جهان تجربه کنند. از این‌رو آرزوهای بزرگ را باور می‌کنند و با شهامت می‌پذیرند و به عشق بی‌کران خداوند و بخشندگی نامحدود او امیدوارند و چون خود را در پیوند با او یافته‌اند، توانایی‌ها و شایستگی‌های خویش را می‌پذیرند و خود را به بهای ناچیز و بهره محدود دنیا دل‌خوش نمی‌کنند. حتی اگر دنیا در برابر کامیابی ابدی‌شان قرار گیرد با شهامت از آن می‌گذرند و آرزوهای بزرگ‌تر و کامیابی‌گوارتر را انتخاب می‌کنند. به این ترتیب خود را خالق ارزش‌ها نمی‌دانند، بلکه زندگی و وجود خود را بر اساس ارزش‌های الهی سامان می‌دهند.

تفاوت قانون جذب با دعا

در قانون جذب انسان کانون عالم است و فرمان می‌دهد و محقق می‌شود، کائنات غلام حلقه به گوش و غول چراغ جادو هستند و انسان باید مثل فرمان‌روای نیرومندی

قدرت تصور و تجسم اوست و آنچه انسان به خواهد، همان خواهد شد.

اما در دعا خداوند کانون هستی است. فرمان، فرمان، اوست و اراده، اراده او. کائنات به اذن او عمل می‌کند و انسان فروتنانه و نیازمندانه از او درخواست می‌کند. هرچه خداوند به خواهد همان خواهد شد و بعد از دعا انسان با همه امیدواری و اعتمادی که به قدرت و مهربانی و بخشندگی خداوند تعالی دارد، تسلیم خواست خدا می‌شود، تا در صورت صلاح بودن دعایش مستجاب و آرزویش برآورده شود.

بنابراین ورود و خروج به دعا زمین تا آسمان با قانون جذب فرق می‌کند. در قانون جذب این نیروی انسان

حالی که در دعا نیروی الهی تعیین کننده است. راز دعا احساس نیاز و وابستگی و شکستگی است، اما راز قانون جذب تخیل بی‌نیازی، دارایی، خودمحوری و خودکامی است. دعا در یک لحظه ناب نورانی از سوز و عشق و

بسیار است. تصور بر خورنداری و بی‌نیازی و انفعال انرژی خوشی و شادی به تخیلات نتیجه بخش خواهد بود.

دعا از انسان عبودیت می‌سازد و از رهگذر رابطه بندگی با آفریننده و فرمان‌روای عالم، انسان را بر پدیده‌های هستی و کائنات مسلط می‌کند، ولی قانون جذب انسان را به فرمان‌روای تخیلی کائنات تبدیل می‌کند. دعا انسان را به فضایل تقوا، تواضع، بخشایش، بندگی، مهربانی و ... می‌آراید، اما قانون جذب انسان را در تخیل رویاهای رنگارنگ و آرزوهای دراز غرق می‌کند و خودمحوری و منفعت‌طلبی و لذت‌جویی را نیرومندتر می‌سازد.

این تفاوت‌ها و نتایج و آثار دورکننده از ارزش‌های اخلاقی فارق از درستی یا نادرستی قانون جذب به دنبال عمل کردن بر اساس آن به وجود خواهد آمد. و اگر

انسان را هرچه بیشتر در آرزوها و رویاهای خود فرومی‌برد و بیشتر و بیشتر پیامدهای اخلاقی آن را پرورش می‌دهد.

گذشته از همه اینها قانون جذب در مقایسه با دعا بسیار محدود کننده است و با فرض درستی و کارایی از ظرفیت کمتری برای کامبخشی برخوردار است. بنابر قانون جذب یک شخص باید آرزویی را که با توان تخیل و تجارب خود در دلش پدید آمده به روشنی تصور کند و آن را تجسم بخشد و در نهایت به همان برسد. اما در دعا به تصور و تجسم شفاف و بسته‌ای از دعا نیاز نداریم. بلکه دعا می‌تواند بسیار مبهم و کلی باشد. ما در دعا به جای تصورات محدود خود لطف و رحمت بی‌کران خداوند را معیار قرار می‌دهیم و او بیش از خواسته و تصور ما می‌بخشد و عطا می‌فرماید.

قانون جذب سرچشمه کامیابی را در تخیلات محدود جستجوی می‌کند، در حالی که دعا کامیابی را به بخشندگی نامحدود خداوند می‌پیوندد. با قانون جذب چنان که ادعا می‌شود، شما به چیزی که می‌دانید چیست و می‌خواستید می‌رسید و این موضوع بسیار تجربه شده است که انسان وقتی به خواسته‌اش می‌رسد، احساس ناکامی می‌کند و در طول این رسیدن ایده‌های فراتری در تخیلش نقش می‌بندد، که موجب می‌شود، لحظه دست‌یابی به رویای گذشته، شادمانی و لذتی کمتر از آنچه در آغاز احساس می‌کرد، پیدا کند. در دعا اما با توجه به عدم تصور و تجسم خواسته با عطای خداوند به اوج شادمانی می‌رسد، بخشش الاهی هر چه باشد، پیش‌بینی نشده و غیر منتظره است و این شرایط از کوچکترین رویدادها و پدیده‌ها بزرگترین شادمانی‌ها را می‌آفریند.

با این توضیحات معلوم می‌شود که همانند انگاری قانون جذب با دعا اشتباهی است که ما را از درک ارزش گنجی نامحدود غافل کرده و با تخیلات محدود سرگرم

تفاوت قانون جذب با تفکر

معمولاً قانون جذب را به قدرت فکر مربوط می‌کنند و گاهی برای تأیید آن فضیلت‌هایی که از یک ساعت تفکر در روایات بیان شده و عبادت بودن آن و ده‌ها جمله از بزرگان که درباره اهمیت و ارزش تفکر گفته‌اند، سخن به میان می‌آورند. اما باید توجه داشت که اساساً نیروی فکر ارتباطی با قانون جذب ندارد. فکر نیرویی است که انسان با استفاده از آن پاسخ پرسش‌های خود و دیگران را می‌یابد و با دانسته‌هایش به کشف ندانسته‌ها می‌رود. حالا عمل به دانسته‌ها چه نتایجی دارد و عمل نکردن به آنها چه پیامدهایی را به دنبال می‌آورد، موضوعی دیگر است.

اما قانون جذب اساساً به قلمرو فکر و نیروهای آن وارد نمی‌شود. آنچه در کانون این تئوری قرار دارد، تخیل و توهم است. تخیل این است که ما تصویر مشاهدات خود را در ذهن حاضر کنیم و آنها را تجسم ببخشم. توهم نیز پیوند زدن کلیاتی نظیر آلمان، محبوب، آرزو و خوبی به این تصاویر جزئی است. برای روشن شدن این تفاوت و فاصله بسیاری که تئوری راز از تفکر دارد، همین کافی است که تفکر از دوره کودکی و نوجوانی به تدریج شکل می‌گیرد و در سنین بالاتر کامل می‌شود. بنابراین کودکان هر چه سنی پایین‌تر داشته باشند از نیروی فکر کمتری برخوردارند و به طور طبیعی کسی هم از آنها انتظار سخنان متفکران و رفتار مبتنی بر فکر ندارد.

اما آنچه در عمل به تئوری راز مورد نیاز است بیش از هر کس در اختیار کودکان است. که کودک دو، سه ساله ساعت‌ها در خانه خیالی خود بازی می‌کند، به فرزندش غذا می‌دهد و او را می‌خواهاند، به خرید می‌رود، رانندگی می‌کند، سوار بالن می‌شود، در رودخانه شنا می‌کند، غرق می‌شود، نجات پیدا می‌کنند و گاهی چنان غرق این تصورات است که والدین خود را نیز به رویاهای خود می‌برد و زندگی آنها را در دنیای خود تعریف می‌کند. تئوری را به این تخیلات شیرین و دلپذیر

رازی دیگر

بخشی از مثال‌هایی که برای اثبات و تأیید قانون جذب آورده شده و ممکن است هر کدام از ما نیز تجربه کرده باشیم، اساساً ربطی به جذب ندارد. بلکه روشن‌بینی‌هایی است که هر کس به نسبت آمادگی و لطافت روحی در خواب یا بیداری آن را تجربه می‌کند و از رویدادهای آینده آگاه می‌شود. این تجربه ممکن است به صورت دیدن تصویری از آینده باشد و یا احساس نیرومندی که ما را از وقوع یک رویداد آگاه می‌سازد.

با این تبیین قضیه کاملاً صورتی معکوس دارد و این طور نیست که هرچه در ذهن تجسم می‌شود، با نیروی تجسم و احساس تحقق می‌یابد، بلکه آنچه فرار است تحقق یابد، در صفحه ذهن تصویر می‌شود. این نیروی واقعیت است که قلب‌ها و ذهن‌های شفاف را باز می‌کند و فروغ آگاهی را در آنها می‌تابد. آینده به لحظه حال سرازیر می‌شود، تحمیلی از زمان حال به آینده. روزنه‌ای به روی آینده گشوده می‌شود و منظره‌ای پدیدار می‌گردد، نه اینکه قلمی برداریم و روی دیوار نقش پنجره و منظره را بکشیم به امید اینکه پنجره باز شود و منظره پیدا.

راندۀ آیت الله بهاء‌الدینی می‌گوید: یک روز برای رفتن

برخلاف همیشه که خدوش ریش می‌کرد، سناکت و آرام بود. کمی که جلو رفتیم به من پولی دادند تا در صندوق صدقات بیندازم. به راهنمان ادامه دادیم تا از یک سه راهی بزرگ گذشتیم. در آنجا بود که آقا نفس عمیقی کشیدند و مثل همیشه شدند. از ایشان پرسیدم که چرا در ابتدا حالت دیگری داشتید. ایشان فرمودند که وقتی داخل ماشین نشستیم دیدم که سر این سه راه با یک ماشین سنگین تصادف خطرناکی می‌کنیم. و چون استغفار دفع بلامی‌کند شروع به استغفار کردم، بعد یادم آمد که صدقه هم خوب است. و بالاخره این کارها مؤثر شد و خطر برطرف گردید.

این روشن‌بینی‌ها را تقریباً همه در اندازه‌ها و

کرده‌ایم. خیلی از افراد موفق هم موفقیت‌های خود را پیشاپیش دیده‌اند و خود را در آن شرایط مشاهده کرده‌اند. اما بسیاری از آنها که نویسنده این سطور با آنها مصاحبه داشته به طور غیر ارادی و ناخواسته آن شرایط برای‌شان مجسم شده است. یا به صورت زنده‌ای آن را در قلب خود احساس کرده‌اند، اگر چه تجسم و تصویری هم در کار نبوده.

بنابراین کشف قانون جذب مثل این می‌ماند که ببینیم یک زن برای زایمان ابتدا در می‌کشد و بعد توصیه کنیم برای درمان نازایی با مشیت به شکم همسرتان بکوبید تا مثل زنان باردار به خود بیچد! نظریه پردازان قانون جذب با دیدن افراد موفق که پیش از موفقیت، احساس یا

رسیده‌اند که این مشاهده و احساس باعث رسیدن به موفقیت بوده، در حالی که قضیه کاملاً برعکس است و آن سرنوشت بوده است که پیش از وقوع مشاهده شده است که در مطالعات فراروانشناسی به آن روشن بینی آینده نگر می‌گویند. به این ترتیب با تصور و تجسم تحمیلی به ذهن واقعیت و آینده تغییر نخواهد کرد. اگر واقعیتی باشد، ممکن است پیشاپیش به فرد نموده شود.

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ

جایگاهی والا است و تو چه می‌دانی که آن جایگاه والا چیست، کتابی نوشته شده که مقربان می‌بینند. (مطففین/۱۸-۲۱) هر کس به اندازه نیکوکاریش از این بصیر و روشن بینی برخوردار می‌شد.

به هر حال قانون جذب برای اثبات مدعای خود نیازمند شواهد و دلایلی است که احتمال تبیین‌های دیگر در آن نباشد چه رسد به اینکه با دلایل روشن دینی و نیز

کارکرد قانون جذب در جامعه امروز

راز قانون جذب در یک کتاب یا فیلم فاش نشده است، تمام مبلغان دین عصر جدید یا جنبش عصر جدید (New age Movment)، نظیر «لونیز هی» از آن سخن می‌گویند، (شفای زندگی، ص ۱۱۸-۱۲۲) انجیل شیطانی در تمرینات سحر از آن استفاده می‌کند (The Satanic Bible, pp ۳۶-۳۷) و هزاران کتاب و مقاله و همایش در دهه‌های گذشته برای آن برگزار شده و به تمام جهان راه یافته و این همه در وضعیتی است که هنوز چیزی اثبات یا ابطال نشده است و از هرگونه بحث علمی در رابطه با آن خودداری می‌شود. (Encyclopedia of NRMs, p ۴۴۳)

تنها چیزی که به خوبی آشکار است و می‌توان با اطمینان از آن سخن گفت این است که قانون جذب مردم را در آرزوهای دنیایی فرومی‌برد و آرزوهای دنیایی را در عمیق‌ترین لایه‌های ذهنی و احساسی آنها درونی می‌سازد. این وضعیت نوعی احساس کاذب خوشی و کامیابی را ایجاد می‌کند که نتایج و پیامدهایی تباہ کننده‌ای دارد:

۱. کوتاهی در عمل: غرق شدن در آرزوها و تخیل و تجسم آنها، انسان را از عمل و تلاش باز می‌دارد. «هر که آرزویش گسترده شود، عملش محدود و کوتاه می‌شود.» (الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۴. بحار ج ۷۷ ص ۲۴۱) زیرا نوعی رضایت خاطر وهمی ایجاد کرده و انگیزه حرکت و تلاش را می‌کاهد.

۲. بدکاری: وقتی آرزوها تمام فکر و قلب انسان را فراگیرند از تمام امور دیگر مهم‌تر و ارزشمندتر می‌شود، و انسان برای دستیابی به آن هر کاری را انجام می‌دهد. به این علت «کسی که آرزوهایش دور و دراز شود، عملش بد و ناشایست می‌گردد.» (نهج البلاغه

تحف العقول از امام کاظم این جمله را نقل

درست می‌خواهد از راه‌های کوتاه و کم زحمت
به نتیجه برسد و به این منظور دست به هر
کاری می‌زند.

۳. بیچارگی: آرزوها انسان را در خیالات خوش
فرومی‌برد و او منتظر می‌شود تا از آسمان برای
او پول و خوشی بیارد و اینها خواب‌های تعبیر
نشدنی است زیرا انسان تنها با عمل و کوشش
می‌تواند به موفقیت برسد. «کسی که از رویاها و
تخیلات کمک بگیرد، بیچاره می‌شود.»
(غررالحکم، ج ۸، ۹۲)

۴. رنج و اندوه: غرق شدن در آرزوها و رویاها
دنیایی دروغین را برای انسان می‌سازد که با
دنیای واقعی متفاوت است و انسان با تجسم خود
در دنیای آرزوها و سپس دیدن خویش در دنیایی
واقعی بسیار افسرده و رنجور می‌شود. «کسی
که از آرزوهایش دنبال‌روی کند، رنجش بسیار
می‌گردد.» (غررالحکم، ج ۹، ۸۴) اما مشکل
بزرگ این است که این رنج همراه با یک
احساس موهوم خوشایند است که موجب می‌شود
انسان به طور غیر طبیعی برای گریز از رنج
جهان واقعی و تداوم احساس خوشایند دنیای
آرزوها، به تخیلات خود پناه برد و در آن اوهام
اقامت گیرند.

۵. از دست دادن بصیرت: آرزوها به ویژه اگر با
تجسم و تخیل همراه شود، انسان را در دنیایی
موهوم و دل‌پذیر فرومی‌برد که مانع از درک
جهان واقعی و رویدادهای آن می‌شود. «آرزوها،
چشم انسان را کور می‌کند.» (نهج البلاغه،
حکمت ۲۷۵)

دنیا با رنج‌ها و ناکامی‌هایش به انسان درس می‌دهد و

می‌کند، اما کسی که پناهنده اوهام خود شود و چشم از جهان واقعی فروبندد، دیگر نمی‌تواند حقیقت دنیا را درک کند و پیام آن را دریابد. در این شرایط ارزش‌های دنیا را بر افکار و احساسات خود حاکم می‌کند و دنیامداران را در اوج شایستگی و ارزش‌مندی می‌نشانند. به این ترتیب ظلم‌ها و پلیدی‌های آنها را ندیده گرفته و چه بسا قدرت و ثروت را نشانه قدرت و لیاقت آنها به شمار می‌آورد. در کنار این پیامدهای طبیعی غرق شدن در آرزوها، توصیه‌های سخنگویان قانون جذب درباره توجه نکردن به اخبار و ندیده گرفتن بدی‌ها و اینکه توجه به آنها موجب رخ دادن آنهاست، روند بصیرت زدایی و خام کردن مردم آسان و گسترده می‌شود.

سیاهی‌های موجود را ندیده می‌گیرد و به خیال اینکه اگر به آنها نیندیشی از بین می‌روند، خود را به

دیگرانی هستند که برای دستیابی به آرزوهای ظالمانه خود دست به هر کاری می‌زنند و زمین را از فساد و ستم پر کرده‌اند. همان افرادی که با سرمایه‌گذاری روی قانون راز آن را از هزار زبان و با هزار چهره به مردم دنیا می‌نمایند و می‌آموزند، تا بدون مزاحمت به کار خود ادامه دهند. آنها

راه مدرزه با آن است؛ در حالیکه نمی‌گویند با کسانی که به این بدی‌ها می‌اندیشند و بدی می‌کنند چه باید کرد؟ لوئیز هی و افراد دیگری که قانون جذب را آموزش می‌دهند می‌گویند حتی به اخبار هم گوش ندهید. (شفای زندگی، ص ۱۶۶) تا ذهن و زندگی‌تان زشت نشود! و چه پیامی بهتر از این می‌تواند برای تداوم فساد و ستم شرایط را فراهم کند.

مروجان قانون جذب می‌گویند بدی‌ها را نبینید، به جنگ فکر نکنید و به ظلم و ستم‌هایی که در جهان می‌شود نیندیشید، برآستی چه کسانی از این سخنان

مگر امام علی به امام حسن عظیم السلام توصیه نفرمود که دشمن ظالم و یاور مظلوم باش؟ آیا جنگ‌هایی که در دنیا به راه می‌افتد به خاطر این است که مردم به جنگ فکر می‌کنند؟ یا عده‌ای سلطه‌گر ناگاه به کسانی حمله می‌کنند که نه به جنگ فکر می‌کردند و نه آمادگی جنگیدن داشتند؟

راز قانون جذب، مخدري فكري است كه مردم را در اوهام و آرزوها فرومی‌برد، تا دزدان هوشیاری، با آسودگی تمام هستی مردم را به تاراج برند. اگر قانون جذب از سوی مردم جهان پذیرفته شود آنگاه هیچ نیرویی برای مقابله با ظلم و ستم در جهان باقی نخواهد ماند و آنچه باقی می‌ماند، پلیدی، ستم و تباهی است و مردمی که هر روز چشم برهم می‌گذارند و دنیایی زیبا و زندگی گوارا را در خیال خود می‌بینند و احساس می‌کنند و به امید روزی که به آن برسند، لبخند می‌زنند. هم از این رو امام علی فرمود: «آرزو، سلطه شیاطین بر دل‌های غافلان است.» (غرر الحکم، ص ۱۸۲۸)

نتیجه‌گیری

هیچ دلیل علمی برای قانون جذب به طوری که مطرح می‌شود وجود ندارد. این قانون با فطرت و شالوده وجودی انسان و سرزمین اصلی او هماهنگی دارد و در بهشت الهی و نه در دنیا به وقوع خواهد پیوست و علت جذابیت آن این است که از وطن حقیقی روح انسان که تمام وجود اوست سخن می‌گوید و گمشده آدم تبعید شده به زمین و زندگی دنیاست.

البته این قانون در حدود مقدرات جسمی و روانی انسان و همچنین تأثیر بر بخشی از افکار و احساسات دیگر مردمان و نیز حیوانات درست است. همچنین در مورد

می‌گویند. اما در ارتباط انسان با جهان و دنیای بی به

و تجربی بر درستی قانون جذب وجود ندارد، بلکه دلایل دینی بر رد آنها داریم. این در حالی است که معمولاً در معرفی و ترویج قانون جذب بر موارد نادرست آن تأکید می‌شود و موارد درست را هم فراتر از واقعیت می‌نمایند. مثلاً انسان می‌تواند با تغییر نگرش و تفکر خود بر بعضی از بیماری‌ها غلبه کند، اما این اثر گذاری مطلق و همیشگی نیست.

تنها خاصیت این قانون و راز فاش شده آن است که مردم

ناکامی‌های واقعی دنیا و نسا بودن انگیزه‌های تخیلی، زمینه تداوم نظام سلطه و ستم را میسر می‌سازد و نیروی مقاومت و تحول آفرینی را از انسان‌ها می‌گیرد. و هنگامی که می‌بینیم گوینده‌گان و نویسندگان و هرمندان زیادی در جهان می‌کوشند تا این توهمات را به باور مردم بنشانند، پی می‌بریم که چه تلاش گسترده‌ای برای سلطه پذیر کردن مردم در جهان صورت می‌گیرد.

منابع

۱. ابی نصر محمد بن مسعود بن عبّاس سلمی سمرقندی، کتاب التفسیر تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه. بی‌تا
۲. نهج البلاغه. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هشتم: ۱۳۷۴
۳. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، الارشاد، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه. بی‌تا.
۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی. غررالحکم و درر الکلم. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۳.
۵. شیخ ابو محمد حرانی، تحف العقول

۱۳۸۵: چاپ پنجم

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هجری قمری
۷. راندا برن. راز. اسماعیل حسینی. تهران: انتشارات راشین. چاپ دوم: ۱۳۸۷.
۸. رابرت فریزر. شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین). مترجم: کاظم فیروزمنند. تهران: انتشارات آگاه. چاپ دوم ۱۳۸۴.
۹. ویل دورانت. تاریخ تمدن جلد اول (مشرق زمین جاهواره تمدن). ترجمه: احمد آرام و ع پاشایی و امیر حسین آریانپور. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ اول ۱۳۶۵.
۱۰. ایرج گنسرخی. تاریخ جادوگری. تهران: نشر علم. ۱۳۷۷.
۱۱. لوییز هی. شفای زندگی. ترجمه: گیتی خوشدل. تهران: دنیای مادر. چاپ نهم: ۱۳۷۵.
۱۲. حمید رضا مظاهری سیف، اخلاق موقفیت. مجله‌پگاه شماره ۱۹۸
۱۳. حمید رضا مظاهری سیف، اخلاق دارایی. مجله پگاه شماره ۱۹۹
۱۴. حمید رضا مظاهری سیف، آثار ابنتا. دوماهنامه خُلق. شماره سوم
۱۵. The Satanic Bible .Anton Szandor LaVey. published by. feral House. Washington: ۱۹۶۹.
۱۶. Encyclopedia of New Religious Movements

موسسه بهداشت معنوی

B.Clarke. London and new york,
۲۰



WWW.behdashtemanavi.com

info@behdashtemanavi.com